

اردیبهشت، ماه تاریخ‌سازان ماه اندیشه دیالکتیکی

پروانه بوکاه

هر روزه در گوشه و کنار کشور اعتراضات و اعتصابات با خواسته‌های مختلف و متعدد صورت می‌گیرد. اما بعضی از آنها جایگاه ویژه و تاریخی‌ای پیدا می‌کند و حساسیت عمومی را برمی‌انگیزاند. روزهای ماه اردیبهشت 1389 از آن روزهایی هستند که در تاریخ مبارزات مردم ایران به ثبت رسیده‌اند.

روز جهانی کارگر هر ساله با مشقات قراوان برگزار می‌شود، اما امسال در 11 اردیبهشت ماه دستاوردهای مهمی را به همراه داشت و گامی به پیش برای کل جنبش سیاسی ایران به ارمغان آورد.

دراول اردیبهشت زندانیان سیاسی در زندان اوین اعلام می‌کنند که وارد اعتصاب غذا می‌شوند.

در 19 اردیبهشت 5 تن از زندانیان سیاسی اعدام می‌شوند، در پی آن اعتراضات وسیع و چشمگیری علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران در سراسر جهان برگزار می‌شود و همه این اعتراضات چه در داخل و چه در خارج از کشور نهایتاً به "اعتصاب عمومی 23 اردیبهشت" آذین می‌گردد.

اردیبهشت ماه 1389 ماهی است که طنین آواز بر آمدن دوباره زندگی و شادی سر داده می‌شود. نویدی که نشان از آگاهی طبقاتی و حرکتی از سرتحلیل دیالکتیکی مبارزه‌های عمیق و هوشمندانه دارد. نویدی که تاریخ‌سازان دوباره متحدانه با عشق به انسانیت، از دل وحشت و ارباب، خون‌وشکنجه و اعدام زنان و مردانی که راه آزادی را رنگین و امیدبخش کرده‌اند، عطفشان به صحنه مبارزه آمده‌اند.

امسال اردیبهشت ماه از دل مبارزاتی دیرینه بیرون آمد که فضای سیاسی 30 ساله ایران را پشت سر داشت که بازتاب آنرا در مبارزات روزانه افشارگوناگون می‌توان بخوبی نشان داد. جنبش اعتراضی 1388 یکی از این بازتاب‌هاست.

در قطعنامه روز جهانی کارگر 11 اردیبهشت اعلام شد که: "روز جوش و خروش کارگران در سراسر جهان برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری و بیان خواسته‌ها برای دنیایی عاری از ستم و استثمار است". خواسته‌های اعلام شده در قطعنامه از بلوغ و عمق بیشتری در روند خود برخوردار است و دارای تحلیلی روشن از اوضاع بحرانی سرمایه‌داری در جهان و بالطبع در ایران دارد و بیان درخشانی از نقش خود در تولید را به همه نشان می‌دهد. "ما کارگران در مقابل این وضعیت بغایت ضد انسانی و گسترش و عمق و دامنه آن سکوت نخواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباهی بکشانند. ما تولید کنندگان اصلی ثروت و نعمت در جامعه هستیم و حق مسلم خود می‌دانیم تا با بالاترین استانداردهای حیات بشر امروز در آسایش و رفاه زندگی کنیم." اعلام یک پارچگی و اتحاد کارگران در کسب مطالبات خود، معیار زندگی خود که همانا شئون انسانی است و همچنین نقش تولید کننده ثروت اقتصادی و اجتماعی نیز یکی دیگر از نشانه‌های پراهمیت این قطعنامه می‌باشد. در این قطعنامه کارگران خود را "کنندگان" و "فاعلین" سرنوشت خود اعلام می‌کنند. این اندیشه دیالکتیکی است که یگانه "فاعل تاریخ" خود را متحد و متشکل با ساختار معینی از خواسته‌های صنفی و خواسته‌هایی که با شالوده اقتصادی سیاسی پیوند مستقیم دارند، بیان می‌کنند. یک پارچگی کارگران و خواسته‌های اعلام شده دارای کیفیت طبقاتی این طبقه معین است و مسئولیت طبقاتی خود را نسبت به دیگر افشار اجتماعی مانند معلمان، بازنشستگان، پرستاران، کودکان کسب کرده و درخواست‌های خود بیان کرده و پیگیری خواهد کرد. وظیفه طبقاتی خود را که همانا برابری حقوق زنان و مردان در تمام شئون زندگی است، دنبال کرده و خواستار آن شده است. دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و حمایت از کلیه جنبش‌های آزادی خواهانه مانند دانشجویان و زنان را اعلام کرده است. با درک و ابراز همبستگی بین‌المللی با دیگر هم طبقه‌ای‌های خود برای رهایی از مشقات نظام سرمایه‌داری، جایگاه ارزیابی طبقاتی خود را نشان داده است.

این تحول تاریخی در قطعنامه منطبق با واقعیت‌های اجتماعی معین و در پیوندی تنگاتنگ با زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، درجه‌ی والاتری از آگاهی طبقاتی را طلب می‌کند. در این قطعنامه فقط از خواسته‌های صنفی و معین خود طبقه کارگر صحبت نشده بلکه از خواسته‌های عمومی و همه‌گیر جامعه صحبت شده است. در اینجا آگاهی فردی خود طبقه مطرح نیست بلکه آگاهی طبقاتی به مثابه کل طبقه و وظایف آن مورد نظر است. طبقه کارگر نه بعنوان طبقه نظاره گر، بلکه طبقه‌ای که خود را با یگانه شیوه‌ی درک روی دادها و برقراری پیوند میان آگاهی و کردار تحلیل می‌کند و جمع "حامین حرکت"، "کنندگان عملی"، "موضوع عملی اش"، "حرکت" و حاصلش "که جابه‌جایی عمل آگاهانه انسان‌ها در زندگی اجتماعی، سیاسی است، را در دستور کار خود در 11 اردیبهشت قرار می‌دهد. مسلماً هر عملی اگر به مثابه بخش خاصی از واقعیت در نظر گرفته شود، فاعل جمعی ویژه‌ای را طلب می‌کند.

در اندیشه دیالکتیکی طبقات اجتماعی خود را یگانه فاعل تاریخ که شالوده‌ی اساسی و ویژه مارکسیسم هستند، می‌دانند و مجموعه‌ای از ساختارهای ممکن اندیشه دیالکتیکی را بررسی می‌کنند و مفهوم آگاهی طبقاتی را با پی‌گیری تمام مطرح می‌کنند و رابطه آگاهی طبقاتی را با آگاهی فردی طبقه را آشکارا توصیف می‌کنند و جایگاه آگاهی طبقاتی را در پراتیک نشان می‌دهند و به انتقاد از نارسایی‌ها و گزاندیشی‌های اساسی اندیشه فردگرایانه و یا فرقه‌گرایانه که برخوردی نظاره

گرانه و شی و ارگی دارد، می‌پردازند و نشان می‌دهد که نقش اندیشه نظاره‌گر به ناگزیر از هم می‌گسلد و در این جابه‌جایی نقشی حاشیه‌ای می‌یابد. نمونه‌های زیادی را میتوان نشان داد که برخورد به آنان، در این نوشتار نمی‌گنجد. برگزاری روز جهانی کارگر را به عنوان عمل انسانی که به صورت یک فرایند در نظر گرفته می‌شود، را نمی‌توان فقط بعنوان واقعیت بالفعل تعریف کرد و گفت این فقط "روز اول ماه می" بود، و به واقعیت بالقوه این فرایند بی‌اعتنا بود، فاصله میان 11 اردیبهشت 1388 تا 1389 یکسال مبارزات روزانه و اعتراضات، اعتصابات کارگری، 3 ماه درگیری بعد از دستگیری کارگران برای آزادی دستگیرشدگان، بسته‌شدن کارخانه‌ها، اخراج کارگران، عدم پرداخت دستمزدها (رجوع کنید به روزشمار کارگری 1388)، ... روندی بود که تأثیر مفیدی بر 11 اردیبهشت 1389 گذاشت. روز 11 اردیبهشت 1389 به مفهوم آگاهی واقعی و موثر در واقعیت آن و در عین حال تعیین کننده‌ی میدان دگرگونی‌های ممکن آن واقعیت، بعنوان پیشینه‌ای بود که بدون درک این دو و متمایز از هم، تحلیلی درست ناممکن است. در پی قطعنامه اول، رشد واقعیتی از دل آگاهی طبقاتی بیرون می‌آید، "شورای اول ماه می" تشکیل می‌شود. "شورای اول ماه می" از چندین وجه اساسی برخوردار است و یادآور تشکیل شورای خودگردان پتروگراد در سال 1905 می‌گردد که الگویی از کمون پاریس داشت. تشکیل شورا به سبب بازتاب‌های انقلابی، از نظر سیاسی و اخلاقی نقش مهمی را ایفاء کرد و گرایش‌های خودانگیخته را در پیوند میان خواسته‌های صنفی و طبقاتی را نشان داد. چرا که به رغم تفاوت‌های چشم‌گیر میان این دو گرایش بزرگ که همانا خواسته‌های تغییر نظم و خواسته‌های صرف صنفی است، متحد شدند. خواسته‌های صرف صنفی در جامعه سرمایه‌داری مانند کشورهای اروپایی و آمریکا می‌تواند به سوی ادغام در نظام سرمایه‌پیش‌برود و ماهیتی سوسیال‌دمکرات و لیبرال به خود بگیرد (رجوع شود به تاریخ 20 سال مبارزه سندیکایی در کشورهای اروپایی و آمریکا). اما نبرد طبقاتی می‌تواند در دورانی طولانی به گرایش‌های سازگار با وضع موجود پایان دهد، مشروط به اینکه گرایش انقلابی و رادیکال طبقه کارگر از منافع و وظایف طبقاتی خود عقب‌نشینی نکند و نیروی خود را در بیراهه‌های چپ لیبرال و اقدامات به اصطلاح دمکرات صرف نکند و با پراتیک لیبرالی فریاد "طبقه کارگر" سر ندهد.

تشکیل "شورای اول ماه می" برای اولین بار حاصل اندیشمند پایان دادن به فعالیت‌های دفاعی نسبتاً خودگردان کارگران است. طرح به‌جا و سرزنگاه تشکیل شورا در برابر صرف آرایی اصلاح‌گرایان رژیم چه در ایران و چه در خارج از ایران، چه در اپوریسیون رسمی و غیررسمی رژیم و چه لیبرال‌اندیشان چپ، مسیری جدید به سوی آگاهی راستین و سازش‌ستیز "شورای اول ماه می" است و این خود قانونمندی دیالکتیکی مبارزه است که خواستار نظمی دیگر از اعتراضات می‌گردد که هسته‌ی اساسی آن را توده‌های کارگر و یارانشان تشکیل می‌دهند. رویکرد "شورا" به "کنندگان مختلف" در پیوند با آمیزه‌ای از معناها و مفهوم‌های متفاوت، تحولی گسترده در جنبش کارگری اخیر ایران است که در این راستا نیاز مبرم به حمایت و همبستگی واقعی و عمیق دارد.

بیانیه شماره 3 "شورای اول ماه می" دارای کیفیتی از آگاهی بود که انکار آن ما را به بیراهه خواهد برد، تمرکز مکانی و پراکندگی جغرافیایی، حضور خانواده‌های شرکت‌کننده، تنوع شرکت‌کنندگان، پیوستن‌های خودجوش تاکسی‌رانان به روز جهانی کارگر، حمایت بیدریغ دانشجویان زن و مرد و ... جمع‌بندی چنین کاری در شرایط نظامی، از آغاز کار تا پایان آن، برخوردی انتقادی و صادقانه به خود و دیگران و اشاره به کمبودها نیز از نکات مهم و پر ارزش این بیانیه است که باید درس‌آموزی گردد.

موانع بیرونی مانند مداخله‌های نظامی رژیم که "11 اردیبهشت" با آن روبرو شد، خود در پی اعمال جمعی گروه‌های مختلف، مدت تبلیغاتی و پخش گسترده خبررسانی آن موجب دگرگونی در رفتار رژیم شد. گنجی نیروهای سرکوب رژیم در مقابل اول ماه می (11 اردیبهشت)، نشان از این داشت که رژیم دیگر آن کارکرد معین در آن لحظه را که تا کنون داشته، نتوانست انجام دهد. باید کارکردی متفاوت جایگزین آن می‌کرد. و چون فرایندی تدریجی بود، گذاران از ساختار پیشین به کارکرد بعدی، خصلتی ناگهانی پیدا کرد. یکی از این کارکردهای ناگهانی، اعدام 5 تن از زندانیان سیاسی در 19 اردیبهشت بود. ناگفته نماند که اصولاً تظاهرات و اعتراضات کارگران برای همه رژیم‌های سرمایه‌داری وحشت برانگیز است و تقریباً در همه جای جهان از متدهای سرکوب مشابه‌ای استفاده می‌شود. در سال‌های گذشته می‌توان به سرکوب‌های فرانسه اشاره کرد و در تاریخ به سال 1968 در اوج جنبش دانشجویی رادیکال، وقتی که دانشجویان در آلمان و فرانسه خود را به کارگران نزدیک کردند و خواهان همسویی با یکدیگر شدند، دولت آلمان و فرانسه با تانک‌ها و خودروهای نظامی خود به خیابان‌ها آمد و به جنبش دانشجویی مشهور 68 برخورد سخت و خصمانه‌ای کردند و جنبش را تقریباً سرکوب کردند.

اعدام 5 تن از زندانیان سیاسی، اردیبهشت ماه را از مبارزه دور نکرد و به آن لطمه نزد، بلکه دلیلی شد برای یک ضربه کاری به رژیم. رژیم تصور می‌کرد که اعدام این 5 تن از زندانیان سیاسی در سایه اعدام‌های دیگر زندانیان سیاسی کم خواهد شد. اما حکم تاریخ چیز دیگری شد. موج اعتراضات و تظاهرات‌های سریع و اقدامات فوری و بویژه حمله به سفارتخانه‌های رژیم در خارج کشور در این چندسال گذشته، شکلی تازه‌ای از مبارزات ایرانیان در خارج کشور شد که یادآور سال‌های آخر رژیم پهلوی است.

اعلام "اعتصاب عمومی در کردستان" در اردیبهشت ماه 1389 شکوفایی گل‌های بهارانه مبارزات اردیبهشت شد. ثمربخش بودن و پیروزی آن شوک تازه‌ای به رژیم وارد کرد، طوری که در نشست "بحران" خود، یکی از دست‌اندرکاران سرکوب رژیم با سرزنش به دیگران گفته: "ما فکر کردیم که اینها را از بین برده‌ایم. 30 سال است که ادعا

می‌کنید که این‌ها از بین رفته‌اند." داغی سیلی محکم به رژیوم جمهوری اسلامی ایران از هرم آتش خشم بیش از 4 میلیون شهروند کردستان، تفاوت فاحشی با دیگر مبارزات داشت.

رژیوم جمهوری اسلامی تصور می‌کرد که کم‌کاری و یا واپس‌نشینی موقت نیروهای چپ و کمونیست ناشی از سرکوب، اعدام، ناامیدی، شکست‌ها و انشعابات است. اما اردیبهشت ماه امسال دوباره درخششی تازه به مبارزات آگاهانه نیروهای چپ و کمونیست داد.

"اعتصاب عمومی" را "سرانجام‌سازان" خود که اجزاء سازنده کل جامعه‌اند، یکسان درمقابل دشمن جان بخشیدند. تاریخ‌سازان آگاهی طبقاتی خود را نشان دادند و به طور هم‌زمان از نظر بیرونی و درونی با اوضاع اجتماعی موجود و مقوله‌های ذهنی حاصل از این اوضاع، گستره‌ای از ساختار اجتماعی را دگرگون ساختند. اسفالت خیابان‌های خالی و کرکره‌های فلزی بی‌جان و سکوت ناشی از اعتصاب یک‌صد در مبارزه شریک بودند.

"اعتصاب عمومی" را بعنوان پهنه‌ای از آزادی ناشی از مبارزه، که در آگاهی جمعی‌اش با رفتار عملی جمعی‌اش که رابطه‌ای کارکردی داشت، باید توصیف کرد، پهنه‌ای به بزرگی جغرافیایی یک استان با بیش از جمعیت چهارونیم میلیون انسان که قاعدتا باید بعلت وجود پیچیدگی شخصیت افراد، تعدد گرایش‌ها، جایگاه طبقاتی نیروهای اجتماعی به راحتی تناقضاتی بسیار بنیادین را میان باورها و اعمال بوجود می‌آورد، اما ما مشاهده می‌کنیم که پیوندهای ضروری میان زندگی اقشار گوناگون جامعه، وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ساختارهای ذهنی آنان، موجب پیروزی گزینه "اعتصاب عمومی" شد. اعتصاب عمومی که نه 4شنبه مناسب حالش بود و نه جمعه.

"اعتصاب عمومی" در این دوره تاریخی از جایگاهی ویژه و درمیان "کنندگان عمل" طبقات اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که از اعلام‌کنندگان اعتصاب عمومی از جایگاهی کمابیش دیرپایی برخوردار هستند. "کومه‌له" مثل هورم آتش از دل آتش به بیرون طراویده می‌شود و خود نیز جزئی از تولید آن آتش بوده و هست. به عبارتی دیگر فاعل عمل تاریخی و در عرصه آگاهی، فاعل آفرینش مفهوم‌های انقلابی، یعنی اندیشه و ادب در عرصه مبارزه نه یک روز قبل و نه یک روز بعد را انتخاب می‌کند. واقعیت زیستی کومه‌له چه در موجودیت‌ش و چه در تاریخچه‌اش در عرصه مبارزات، مجموعه‌ای از الزامات زندگی اجتماعی را در ستیز قرار داده است که تغییر شکل‌هایی را بصورت دیالکتیکی به زندگی آگاهانه تبدیل کرده است. کومه‌له درآمیزه شده با متنوع‌ترین ساختارهای جامعه (مدرسه، خانواده، کار و کسب و طبقه و ...) زمان را بدرستی تبدیل به تاریخ کرد.

کومه‌له منافع خاص گروهی خود را بر منافع کل جنبش سیاسی مقدم نداشت. ضرورت وجودی یک نیروی اجتماعی خودانگیخته انقلابی در درون جامعه که مبارزه متمرکز و سراسری را بعنوان شکلی عالی از سازماندهی کارساز برای جنبش انقلابی معرفی می‌کند، حضوری است که باید تحلیل‌های مفصل گردد. از این‌رو از کومه‌له برای هوشمندی و درآیت‌ش باید تقدیر کرد و گفت: "بژی کردستان!" که موجب افتخار فرزندان کمونیست خود شدی و فعالین جنبش سیاسی را به مبارزه و پیروزی امیدوار.

بهار با طراوت اردیبهشت آغاز شد و ادامه خواهد یافت.

ماه جون 2010